

حق شفعه در اموال منقول و غیر منقول غیر قابل تقسیم در فقه امامیه^۱

علمی - پژوهشی

داوود نصیران*

محمد رضا کاظمی نافچی**

سید محمد هادی مهدوی***

رضا عباسیان****

چکیده

امروزه به حکم قانون و نظر برخی از فقها شفعه تنها در اموال غیر منقول قابل تقسیم جاری است و در اموال منقول و غیر منقول غیر قابل تقسیم جایز نیست. پژوهش حاضر به روش توصیفی - تحلیلی صورت پذیرفته و درصدد پاسخگویی به پرسش‌هایی از قبیل؛ «حکم فقهی شفعه در اموال منقول و غیر منقول غیر قابل تقسیم بر اساس ادله اربعه فقهی در فقه امامیه چیست؟» و... می‌باشد. در آیات قرآن کریم شفعه به معنای اصطلاحی آن به کار نرفته، در روایات دو دسته روایت هستند که دسته اول به منطوق و مفهومشان حکم بر جواز شفعه در اموال منقول و غیر منقول غیر قابل تقسیم می‌نمایند، روایات این دسته از نظر سندی صحیح بوده و دلالت آنها تمام است، روایات دسته دوم از نظر سندی توانایی تعارض با روایات دسته اول را ندارند همچنین دلالتشان تمام نیست و هیچ کدام با صراحت دلالت بر عدم جواز شفعه در اموال مذکور نمی‌نمایند، در اجماع نیز رای فقها به دو دسته تقسیم می‌شود و اجماعی وجود ندارد، در مورد دلیل عقل باید گفت ماهیت وجودی شفعه بر سه اصل استوار است؛ اصل اول؛ قاعده لاضرر، اصل دوم حرمت مال مسلمان و اصل سوم قاعده تلازم می‌باشد، بر اساس اصول عقلی نیز حکم بر جواز شفعه در اموال مذکور می‌شود.

کلیدواژه‌ها: شفعه، اموال منقول، اموال غیر منقول، غیر قابل تقسیم، فقه امامیه

۱- تاریخ وصول: (۱۴۰۰/۰۴/۱۰) تاریخ پذیرش: (۱۴۰۱/۱۰/۱۴)

* استادیار، گروه حقوق، واحد نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف آباد، ایران (نویسنده مسئول) DawoodNassiran@yahoo.com

** دانشجوی دکتری، گروه حقوق، واحد نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف آباد، ایران Mohamadrezakazemi@gmail.com

*** استادیار، گروه حقوق، واحد نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف آباد، ایران mahdavi@iaun.ac.ir

**** استادیار، گروه حقوق، واحد نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف آباد، ایران Abbasian_rezar@yahoo.com

مقدمه

شفعه عبارت است از استحقاق شریک در حصه معامله شده در مورد شراکت خویش که فقط برای یک کس حاصل میشود. در قانون مدنی ایران تعریف درستی از اخذ به شفعه نشده، تنها آمده: «هرگاه مال غیرمنقول قابل تقسیم بین دو نفر مشترک باشد و یکی از دو شریک حصه خود به قصد بیع به شخص ثالثی منتقل کند، شریک دیگر حق دارد قیمت را که مشتری داده است به او بدهد و حصه مبیعه را تملک کند، این حق را حق شفعه و صاحب آن را شفیع می‌گویند». پژوهش حاضر به روش توصیفی - تحلیلی صورت پذیرفته و درصدد پاسخگویی به پرسش‌های اصلی از قبیل: «علت عدم پذیرش شفعه در اموال منقول و غیرمنقول غیرقابل تقسیم در فقه امامیه چیست؟»؛ «مبنای حق شفعه در فقه امامیه چیست؟» و... می‌باشد. در مورد پیشینه پژوهش باید گفت پژوهش‌های چند همچون؛

(۱) مقاله شرایط اخذ به شفعه در حقوق موضوعه ایران و فقه امامیه از فخرالدین اصغری آق مشهدی که در پژوهش‌نامه حقوق و علوم سیاسی در شماره ۲ و ۳ سال ۱۳۸۵ چاپ شده است در مورد این مقاله باید گفت نویسنده با بیان نه شرط به تبیین شروط اخذ به شفعه در فقه امامیه می‌پردازد البته لازم به ذکر است نویسنده محترم پس از بیان شرط فقهی قوانین مرتبط با آن شرط را نیز بیان و تحلیل می‌کند و در نهایت به این نتیجه می‌رسد که در اموال غیرمنقول حق شفعه وجود دارد؛ اما در اموال غیرمنقول غیرقابل تقسیم شفعه وجود ندارد، مشخص است وجه افتراق پژوهش حاضر با مقاله فوق در اثبات حق شفعه در اموال منقول و غیرمنقول غیرقابل تقسیم بر اساس ادله اربعه فقهی است که در مقاله فوق اصلاً مورد اشاره قرار نگرفته و همچنین نویسنده محترم بر اساس مبنای حقوقی حق شفعه را در اموال غیرمنقول غیرقابل تقسیم جاری نمی‌داند که در پژوهش حاضر به نقد این نظر پرداخته شده است.

(۲) پایان‌نامه دکتری اخذ به شفعه در حقوق مدنی ایران و فقه اسلامی نویسنده احمد طباطبائی دانشگاه تهران، دانشکده حقوق و علوم سیاسی سال ۱۳۶۲ که نویسنده محترم ابتدا مفهوم شفعه را در فقه و حقوق توضیح داده سپس به شرایط اخذ به شفعه می‌پردازد رویکرد نویسنده بررسی قوانین موضوعه در زمینه فقه می‌باشد نویسنده محترم اخذ به شفعه را در اموال غیرمنقول ذاتی بر اساس دلایل حقوقی و فقهی جایز می‌شمارد و شرایط شفعه همچون وجود دو شریک و نه بیشتر را مورد توجه قرار داده؛ اما حق شفعه را در اموال منقول جاری نمی‌داند؛ لذا وجه افتراق پژوهش حاضر با رساله فوق در تبیین بنای فقهی حق شفعه در اموال منقول و غیرمنقول غیرقابل تقسیم است که مورد

توجه نویسنده رساله نبوده و اصلاً ورودی به این بحث نداشته‌اند همچنین رساله فوق در زمینه آراء فقهی فقهای امامیه کار شایان توجهی انجام نداده است که این مسئله مورد توجه پژوهش حاضر است.

۳) پایان‌نامه حق شفعه در مذاهب خمس، حقوق ایران، افغانستان و کویت نویسنده مهدی منتظر قائم دانشکده علوم قضایی و خدمات اداری - دادگستری سال ۱۳۹۴ است که نویسنده محترم به بیان تاریخچه‌ای از حق شفعه در زمان جاهلیت و اسلام پرداخته سپس مفهوم شفعه را بیان می‌نماید سپس ادله مشروعیت حق شفعه را به طور اجمال اشاره می‌نماید و بیان می‌دارد در حقوق حق شفعه نوعی حق مالی است که حقی عینی است بعد از آن اسباب ثبوت شفعه را بر می‌شمارد و سپس حق شفعه را در اموال غیرمنقول و قابل تقسیم جاری می‌داند و به اثبات آن در فقه و حقوق کشورهای ایران، افغانستان و کویت می‌پردازد و در مورد انتقال مالکیت به‌عنوان منشأ حق شفعه بحث نموده و اختلافات حقوقی سه کشور در اخذ به شفعه را بیان می‌نماید؛ لذا وجه افتراق پژوهش حاضر با پایان‌نامه فوق در اثبات حق شفعه در اموال منقول و غیرمنقول غیرقابل تقسیم در فقه امامیه است که مورد توجه نبوده است.

۴) مقاله بررسی تطبیقی شفعه در فقه اهل سنت و حقوق ایران نویسنده صادق سلطان‌پور چاپ شده در فصلنامه مطالعات علوم سیاسی، حقوق و فقه، دوره: ۲، شماره: ۳ که در آن نویسنده شفعه را یکی از اسباب تملک قهری می‌داند و شرایط موضوع شفعه، شرایط شفیع، شرایط شفعه و انصراف شفیع از حق شفعه را به بحث و بررسی در فقه اهل سنت و حقوق ایران می‌گذارد؛ اما بحثی در مورد حق شفعه در اموال منقول و غیرمنقول غیرقابل تقسیم در فقه امامیه که بحث پژوهش حاضر است ندارد.

۵- با توجه به بررسی صورت پذیرفته پژوهشی که در اثبات حق شفعه در اموال منقول و غیرمنقول غیرقابل تقسیم بر اساس ادله فقهی فقه امامیه بررسی نماید مورد توجه نبوده و کمتر کار شده است و از نظر اکثر پژوهش‌ها این موضوع مغفول مانده است. پژوهش حاضر به بیان ادله اربعه فقهی در اثبات حق شفعه در اموال منقول و غیرمنقول غیرقابل تقسیم می‌پردازد سپس به بررسی مبنای فقهی حق شفعه نزد فقها پرداخته است. با اثبات وجود حق شفعه در موارد مذکور می‌توان این را به عنوان ماده‌ی قانونی و شرعی تقدیم محاکم قانون‌گذاری نمود تا بتوان از شفعه با استناد به ادله فقهی و فلسفه وجودی آن مانع از ضرر در امور مرتبط با آن شد.

۱- مفهوم لغوی و اصطلاحی شفعه

الشُّفْعَةُ جمع شُفْع و شفعه در لغت به معنای همسایگی و حق خریداری که به همسایه و شریک ملک داده یا حق تقدیمی که همسایه و شریک ملک در خرید ملک همسایه یا سهم شریک دارد، است یا به معنای قضاوت و حکم کردن در آنچه با آن همسایه و قرین است (دهخدا، ۱۳۷۷، ذیل واژه شفعه؛ معین، ۱۳۸۷، ذیل واژه شفعه؛ عمید، ۱۳۶۳، ذیل واژه شفعه؛ زمخشری، ۱۳۸۶؛ مهنا، ۱۴۱۳ق، ۱/۱: ۶۸۱؛ ابن سیده، بی تا، ۲۱۵/۱۲؛ ابن سیده، ۱۴۲۱ق، ۱/ ۳۷۹؛ بستانی، ۱۳۷۵، ۵۳۰).

شفعه به ضم شین و بر وزن فَعَلَه از شَفَع مشتق شده و به معنای کمک و تقویت می‌باشد (طریحی، ۱۳۷۵، ۳۵۴/۴). شفعه به این دلیل به این نام نامیده شده که بوسیله آن در مال دیگری می‌توان شفاعت، وساطت و دخالت کرد (ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ۲۰۱/۳؛ حمیری، ۱۴۲۰ق، ۳۵۰/۶؛ ابن درید، ۱۹۸۸م، ۸۶۹/۲). شفعه در لغت به معنای حق طلب مبیع مورد شراکت برای ضمیمه کردن به ملک شریک، زمانی که توسط شریک دیگر فروخته شود (مرتضی‌زبیدی، ۱۴۱۴ق، ۲۴۸/۱۱؛ ابن اثیر، ۱۳۶۷، ۴۸۵/۲).

شفعه در لغت یعنی زمانی که خانه‌ای بین گروه مختلفی به سهام تقسیم شده باشد و احدی از آن‌ها بخواهد سهم خود را بفروشد در این حال شرکا حق دارند سهم او را بخرند به این حق شفعه گویند (فیروزآبادی، ۱۴۱۵ق، ۵۹/۳). الشُّفْعَةُ یعنی طلب حق، شرکت در چیزی که داد و ستد شده باشد تا شریکش آن را به مایملک خویش ضمیمه کند و از معنی - شفح - است (راغب‌اصفهانی، ۱۳۷۴، ۳۳۶/۲). برخی از فقها همچون؛ صاحب جواهر، محقق ثانی، موسوی بجنوردی و... شفعه را به معنای استحقاق تملک سهم فروخته شده شریک دانسته‌اند (صاحب‌جواهر، ۱۳۶۲، ۲۳۸/۲۷؛ محقق ثانی، بی تا، ۳۴۲/۶؛ مروارید، ۱۴۱۰ق، ۳۶۶/۱۶؛ موسوی بجنوردی، ۱۳۷۷، ۱۷۸/۶).

برخی از فقها همچون؛ محقق حلی، علامه حلی، مقدس اردبیلی و... در تعریف شفعه نوشته‌اند؛ چنانچه یکی از دو شریکِ ملک، سهم خود را به فردی سوم بفروشد، شریک دیگر حق دارد با شرایطی سهم فروخته شده را به ملک خود درآورد (محقق حلی، ۱۴۰۹ق، ۷۷۶/۴؛ علامه حلی، ۱۴۱۸ق، ۲۴۲/۲؛ مقدس اردبیلی، بی تا، ۵/۹؛ طباطبائی، ۱۴۱۸ق، ۵۳/۱۴؛ فیاض، بی تا، ۲۰۵/۲). برخی از فقها در تعریف شفعه نوشته‌اند؛ هنگامی که یکی از شرکا حصه خودش را به شخص اجنبی (غیر از شرکا) بفروشد شرکا دیگر می‌توانند با وجود اجتماع شروطی خاص ملک را به انتفاع، انتزاع و تملک خود در بیاورند به شرط پرداخت ثمن به مشتری این حق را شفعه گویند (سبزواری، بی تا، ۱۲۵/۱۸؛ اصفهانی، ۱۳۸۰، ۳۸۲/۱؛ مدرسی، ۱۴۲۷ق، ۱۰۱/۳).

برخی از فقها در تعریف شفعه نوشته‌اند؛ شفعه عبارت است از حق شریک نسبت به حصه و بخشی که در

شرکت او با دیگری به کسی فروخته شده باشد (شهید اول، بی‌تا، ۳/۳۵۵؛ کاشف‌الغطاء، بی‌تا، ۳/۲۱۳؛ أبو‌حیب، ۱۴۰۸ق، ۱/۱۹۹)

۲- شفعه در ادله اربعه فقهی

ادله اخذ به شفعه را باید در کتاب، سنت، اجماع و عقل مورد بررسی قرار داد.

۲-۱- شفعه در کتاب

در آیات قرآن در دو آیه ذیل، کلمه شفعه ذکر شده است:

الف) «... شُفَعَاءُكُمْ الَّذِينَ زَعَمْتُمْ أَنَّهُمْ فِيكُمْ شُرَكَاءٌ...» (انعام: ۹۴) شفیعی را که در [کار] خودتان شریکان می‌پنداشتید .

ب) «وَلَمْ يَكُنْ لَهُمْ مِنْ شُرَكَائِهِمْ شُفَعَاءٌ وَكَانُوا بِشُرَكَائِهِمْ كَافِرِينَ» (روم: ۱۳) و برای آنان از شریکانشان شفیعی نیست و خود منکر شریکان خود می‌شوند.

در قرآن کریم تنها دو آیه فوق به کلمه شفعاء اشاره داشته‌اند؛ اما مفهوم این کلمه هیچ ربطی به بحث شفعه ندارد و هیچ‌کدام از مفسرین و صاحبان آیات الاحکام از این دو آیه بحث فقهی شفعه را برداشت نکرده‌اند پس می‌توان اجمالاً گفت بحث شفعه در قرآن مطرح نشده است. برخی از نویسندگان آیات الاحکام در مورد شفعه معتقدند در آیات قرآن، آیه‌ای که دلالت صریح بر شفعه نماید وجود ندارد (فاضل‌مقداد، ۱۳۷۳؛ ۸۱/۲) اما مشروعیت شفعه از آیات مربوط به لاضرر قابل برداشت است؛ بنابراین امکان استدلال به آیات مذکور جهت رفع ضرر در مال مورد شراکت وجود دارد از جمله این آیات می‌توان به آیات: «ما جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ» (حج: ۷۸) و «لَوْ شَاءَ اللَّهُ لَأَعْتَبَكُمْ» (بقره: ۲۳۰) و «يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمْ الْيُسْرَ وَ لَا يُرِيدُ بِكُمْ الْعُسْرَ» (بقره: ۱۸۵) و آیاتی مشابه این آیات اشاره نمود لذا می‌توان به وجود شفعه با استناد به روایات موجود در این زمینه پی برد (فاضل‌کاظمی، ۱۳۶۵، ۳/۹۹).

برخی نیز با استناد به آیه ۴۴ سوره نحل که می‌فرماید: «وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ» معتقدند بیان مسائل شفعه و امثال آن به عهده پیامبر (ص) است و نیازی به آمدن در قرآن نیست و پیامبر (ص) نیز در این باره فرموده‌اند: «شفعه در آن چیزی است که تقسیم نشده است و هنگامی که حدود مشخص شد شفعه وجود ندارد» (قطب‌راوندی، ۱۴۰۵ق، ۲/۶۸)

۲-۲- شفعه در سنت

برخلاف آیات قرآن، در سنت به نقل از احادیث مختلفی در باب شفعه وجوب و احکام مربوط به آن نقل شده است که حکایت از جواز شفعه و شرایط آن دارد؛ اما موردی که در این پژوهش مدنظر است اخذ به شفعه در اموال منقول و غیرمنقول غیرقابل تقسیم می‌باشد. روایات در این باره به دو دسته تقسیم می‌شوند؛

(الف) روایاتی که اخذ به شفعه را در اموال منقول و غیرمنقول غیرقابل تقسیم جایز می‌دانند (به اختصار جواز).

(ب) روایاتی که اخذ به شفعه را در اموال منقول و غیرمنقول غیرقابل تقسیم جایز نمی‌دانند (به اختصار عدم جواز).

۲-۲-۱ روایات جواز

یونس از برخی دوستانش روایت می‌کند که از امام صادق (ع) سؤال شد: «شفعه برای کیست؟ و در مورد چه چیزی است؟ و برای چه کسی جایز است؟ و آیا در مورد حیوان نیز مطرح است؟ و چگونه است؟ فرمود: شفعه در هر چیزی، خواه حیوان یا زمین یا کالا باشد جایز است، به شرطی که آن چیز بین دو شریک باشد، نه بیش از آن به این ترتیب که یکی از آنها سهم خود را بفروشد که در این صورت شریکش برای خریدن آن سهم، حق تقدم دارد ولی اگر بیش از دو نفر باشند، هیچ یک شفعه (حق تقدم در خرید) ندارند»^۱ (کلینی، ۱۳۶۷، ۲۸۱/۵؛ شیخ طوسی، بی‌تا، ۱۱۶/۳؛ علامه حلی، ۱۴۱۴ق، ۵۸۸/۱؛ بروجردی، ۱۳۸۶ق، ۲۱۱/۲۴)

در بررسی سندی این روایت از کتاب کلینی می‌توان بیان داشت محمد بن یعقوب کلینی امامی مذهب و ثقه است، علی بن ابراهیم قمی امامی مذهب و ثقه است، محمد بن عیسی بن عبید امامی مذهب و ثقه می‌باشد، یونس بن عبدالرحمن امامی مذهب، ثقه و از اصحاب اجماع می‌باشد و منظور از بعضی رجال خود یونس بن عبدالرحمن است، در این صورت سند این روایت صحیح می‌باشد.^۲

^۱ «محمد بن یعقوب الكليني؛ علي بن ابراهيم عن محمد بن عيسى بن عبید بن عيسى عن بعض رجاله عن أبي عبدالله (ع) قال سألته عن الشفعة لمن هي و في أي شيء هي و لمن تصلح و هل يكون في الحيوان شفعة و كيف هي فقال الشفعة جائزة في كل شيء من حيوان أو أرض أو متاع إذا كان الشيء بين شريكين لا غيرهما فباع أحدهما نصيبه فشريكة أحق به من غيره و إن زاد على الاثنين فلا شفعة لأحد منهم».

اما از نظر دلالت، سؤال‌کننده در مورد حکمی کلی پرسش می‌نماید و امام در پاسخ به پرسشی کلی که شفعه برای کیست؟ جوابی کامل می‌دهد؛ لذا امام در مقام بیان حکم می‌باشد، از طرف دیگر در متن روایت امام قید زنده است و حکم اطلاق دارد لذا می‌توان به استناد بر این روایت شفعه را برای اموال منقول و غیرمنقول غیرقابل تقسیم نیز جایز دانست.

از امام صادق (ع) سؤال شد که شفعه برای کیست؟ و در چه چیزی است و آیا در حیوان هم شفعه هست و چگونه است؟ حضرت فرمود: «شفعه مسلم است در هر چیزی یا زمین و یا متاع مادامی که میان دو شریک واقع شود نه بیشتر، و اگر یکی سهم خود را به شریکش بفروشد شریک دیگر حق شفعه دارد و او به خرید اولویت دارد تا دیگری اما اگر از دو تن بیشتر شدند دیگر برای هیچ یک حق شفعه نیست»^۳ (شیخ طوسی، بی‌تا، ۱۱۶/۳؛ شیخ صدوق، ۱۳۶۷، ۹۸/۴).

در مورد سند این روایت از کتاب استبصار باید بیان کرد محمد بن حسن معروف به شیخ طوسی امامی مذهب و ثقه است، محمد بن محمد بن نعمان ملقب به ابن معلم شیخ مفید امامی مذهب و ثقه است، حسین بن عبیدالله غضائری امامی مذهب و ثقه، احمد بن عبدون امامی مذهب و ثقه، حسن بن حمزه العلوی امامی مذهب و ثقه، علی بن ابراهیم قمی امامی مذهب و ثقه، محمد بن عیسی بن عبید امامی مذهب و ثقه، یونس بن عبدالرحمن امامی مذهب، ثقه و از اصحاب اجماع که از امام صادق (ع) نقل روایت نموده است^۴

لذا این روایت از نظر سندی صحیح می‌باشد و از نظر دلالت نیز امام در مقام بیان حکم و تکلیف شرعی است و کلام ایشان در باب حق شفعه در تمامی اموال، اطلاق دارد و مقید به قیدی نشده است. احمد بن محمد ابی‌نصر از عبدالله بن سنان از معصوم (ع) نقل کرده که: سؤال کردم از مملوک یعنی بنده‌ای که چند صاحب دارد و یکی از آنها تصمیم گرفته است سهم خود را بفروشد، فرمود: «بفروشد اشکالی نیست، گوید: عرض کردم چنانچه دو تن صاحب آن مملوک‌اند و یکی از آن دو تصمیم بگیرد که سهم

^۳ «محمد بن الحسن بن علی الطوسی و أخبرنی أيضا الشيخ أبو عبدالله الحسين بن عبیدالله أحمد بن عبدون عن الحسن بن حمزة العلوی عن علی بن ابراهیم عن محمد بن عیسی بن عبید عن یونس عن بعض رجاله عن أبی عبدالله ع قال سألتُهُ عن الشَّفَعَةِ لِمَنْ هِيَ وَ فِي أَيِّ شَيْءٍ هِيَ وَ لِمَنْ تَصْلُحُ وَ هَلْ يَكُونُ فِي الْحَيَوَانَ شَفَعَةٌ وَ كَيْفَ هِيَ فَقَالَ الشَّفَعَةُ جَائِزَةٌ فِي كُلِّ شَيْءٍ مِنْ حَيَوَانَ أَوْ أَرْضٍ أَوْ مَتَاعٍ إِذَا كَانَ الشَّيْءُ بَيْنَ شَرِيكَيْنِ لَا غَيْرِهِمَا فَبَاعَ أَخْذَهُمَا نَصِيْبَهُ فَشَرِيكُهُ أَحَقُّ بِهِ مِنْ غَيْرِهِ وَ إِنْ زَادَ عَلَى الْاِثْنَيْنِ فَلَا شَفَعَةَ لِأَخْرَجَ مِنْهُمْ»

خود را بفروشد و دیگری جلو آید و گوید: باید به من بفروشی، چطور؟ حضرت فرمود: او سزاوارتر است به خرید از دیگری سپس فرمود: شفعه در حیوان نیست مگر اینکه شریک یک تن باشد نه بیشتر^۵» (شیخ صدوق، ۱۳۶۷، ۹۹/۴).

در مورد سند این روایت از کتاب «من لایحضره الفقیه» باید گفت، شیخ صدوق امامی مذهب و ثقة است، پدرش علی بن حسین امامی مذهب و ثقة می باشد، محمد بن حسن قمی امامی مذهب و ثقة است، سعد بن عبدالله قمی امامی مذهب و ثقة است، احمد بن محمد بن عیسی قمی امامی مذهب و ثقة است، احمد بن محمد بن ابی نصر امامی مذهب و ثقة و از اصحاب اجماع است، عبدالله بن سنان امامی مذهب و ثقة می باشد که روایت را از امام صادق (ع) نقل نموده است^۶ لذا روایت از نظر سندی صحیح است و از نظر دلالت باید گفت سوال کننده از امام در ابتدا در مورد فروش بنده سوالی می کند در حالی که بنده جزو اموال منقول و غیر قابل تقسیم می باشد امام (ع) می فرماید بفروشد اشکالی ندارد اما سزاوار است به شریک خود بفروشد یعنی امام (ع) برای شریک حق شفعه قائل شده اند. در ادامه امام (ع) در مقام بیان حکم می فرمایند در حیوان شفعه نیست مگر اینکه شریک یک تن باشد گویی امام می دانسته شخص سوال کننده در مورد حق شفعه در اموال منقول مشکل شرعی دارد لذا با بیان مصداقی دیگر یعنی حیوان که مال منقول و غیر قابل تقسیم است جواز حق شفعه را حکم می نماید.

منصور بن حازم گوید: از امام صادق (ع) پرسیدم: «سرایبی که چند اتاق در آن است و راه همه آنها در حیات آن سرا یکی است، یکی از آنان، منزل خود را به شخصی می فروشد، آیا شریکان او می توانند راه را قسمت کنند؟ فرمود: اگر خانه را فروخته و درش را از راه دیگری قرار داده است، آنها حق شفعه ندارند و

^۵ محمد بن علی بن الحسین بن بابویه فقد رویته عن ابی رضی الله عنه محمد بن الحسن عن سعد بن عبدالله الحمیری عن أحمد بن محمد بن عیسی ما رواه أحمد بن محمد بن ابی نصر عن عبدالله بن سنان قال سألتُه عن مملوک بین شرکاء أراد أحدهم بیع نصیبه قال «بییعه» قال قلت فأنهما کانا اثنین فأراد أحدهما بیع نصیبه فلما أقدم علی البیع قال له شریکه أعطینی قال «هو أحقُّ به» ثم قال علیه السلام «لا شفعه فی حیوان إلا أن یکون الشریک فیهِ واحداً».

اگر راه را با خانه فروخته باشد می‌تواند سهم خود را جدا کنند»^۷ (کلینی، ۱۳۶۳، ۴/۴۵۰)

در مورد سند روایت باید گفت؛ محمد بن یعقوب کلینی امامی و ثقة است، علی بن ابراهیم قمی امامی و ثقة است، منظور از ابیه ابراهیم قمی مکنی به ابواسحاق پدر علی بن ابراهیم قمی است که امامی و ثقة است، ابن ابی عمیر زدی امامی، ثقة و از اصحاب اجماع است، جمیل بن دراج نخعی امامی و ثقة است، منصور بن حازم امامی و ثقة است که از امام نقل حدیث نموده لذا می‌توان گفت روایت از نظر سندی صحیح است اما از نظر دلالت باید گفت محور سوال در مورد مال غیر منقول غیر قابل تقسیم یعنی راه می‌باشد و امام در مقام بیان حکم برای سوال کننده است که اگر راه مشترک باشد و همراه خانه فروخته شده باشد شرکاء حق شفعه دارند بنابراین در اموال غیر منقول غیر قابل تقسیم نیز شفعه وجود دارد. می‌توان برای تایید احادیث جواز به دلیل تواتر نیز استناد نمود روایات متعدد دیگری به جواز شفعه در همه‌ی اموال اعم از منقول و غیر منقول، قابل تقسیم و غیر قابل تقسیم اشاره دارند از جمله روایات می‌توان به موارد ذیل اشاره نمود؛

پیامبر (ص) فرمود: «شریک حق شفعه دارد و شفعه در هر چیزی هست» (بروجردی، ۱۳۸۶، ق، ۱۹۹/۲۴)

امام صادق (ع) فرمودند: «شفعه در هر چیزی جایز است اعم از حیوان یا زمین یا کالا» (کلینی، ۱۳۶۷، ۲۸۱/۵؛ حرعاملی، بی‌تا، ۳۲۰/۱۷؛ حرعاملی، بی‌تا، ۲۵۴/۸؛ حسینی عاملی، بی‌تا، ۳۱۸/۶؛ سزواری، بی‌تا، ۱۲۷/۱۸)

در کتاب فقه‌الرضا (ع) روایت می‌شود که: «حق شفعه در هر چیزی از حیوان و املاک و برده ثابت است در صورتی که آن چیز مشترک میان دو نفر باشد، آن‌گاه یکی از آنان بفروشد پس شریک وی از بیگانه به آن سزاوارتر است و هرگاه شریکان بیش از دو نفر باشند هیچ‌یک از آنان حق شفعه ندارند» (بروجردی، ۱۳۸۶، ق، ۲۰۵/۲۴)

۲-۲-۲- روایاتی که شفعه را در اموال منقول و غیر منقول غیر قابل تقسیم جایز نمی‌دانند

در روایت سکونی از حضرت صادق (ع) از پدرانش از امیرالمؤمنین (ع) آمده که پیامبر (ص) فرمود: «شفعه در کشتی مشترک و همچنین نهر (قنات) و جاده و آسیا و حمام نیست»^۸ (شیخ صدوق، ۱۳۶۷، ۴/۹۷).

^۷ «علی بن ابراهیم عن ابیه عن ابن ابی عمیر عن جمیل بن دراج عن منصور بن حازم قال: سألت أبا عبد الله عليه السلام عن دارٍ فيها دورٌ و طريقهم واحدٌ في عرصة الدار فباع بعضهم منزله من رجل هل لشركائه في الطريق أن يأخذوا بالشفعة فقال إن كان باع الدار و حول بابها إلى طريق غير ذلك فلا شفعة لهم و إن باع الطريق مع الدار فلهم الشفعة»

در مورد سند حدیث باید گفت؛ شیخ صدوق امامی و ثقه است، علی بن حسین پدر شیخ صدوق امامی و ثقه است، محمد بن حسن امامی و ثقه است، سعد بن عبدالله اشعری امامی و ثقه است، ابراهیم بن هاشم امامی است اما وثاقتش محرز نیست، حسین بن یزید نوفلی گفته اند در امامی بودن آن شک وجود دارد و وثاقتش نیز محرز نیست^۹، اسماعیل بن ابی زیاد سکونی عامی مذهب است و وثاقتش نیز محرز نیست و برخی همچون شیخ صدوق او را تضعیف کرده اند (شیخ صدوق، ۱۴۱۳ق، ۳۴۴/۴) لذا در مورد سند حدیث می توان گفت حدیث موثق است.

در مورد دلالت روایت می توان گفت پیامبر (ص) در مقام بیان حکم هستند اما روایت اطلاق ندارد و مقید به موارد مشخص است لذا نهایت برداشتی که بتوان از روایت نمود این است که شفعه در مصادیق مورد ذکر روایت وجود ندارد اما روایت دلالتی بر عدم وجود حق شفعه در اموال منقول و غیر منقول غیر قابل تقسیم ندارد.

حسن بن محبوب از علی بن رئاب از امام صادق (ع) روایت کرده که پرسیدم: «مردی خانه ای را معامله کرده با یک بنده و مقداری متاع و پارچه و لباس و گوهر، فرمود: کسی را حق شفعه در اینها نیست»^{۱۰} (شیخ صدوق، ۱۳۶۷، ۱۰۰/۴).

در مورد سند روایت باید گفت؛ شیخ صدوق امامی و ثقه است، محمد بن موسی بن المتوکل امامی و ثقه است، عبدالله بن جعفر حمیری امامی و ثقه است، سعد بن عبدالله قمی امامی و ثقه است، احمد بن محمد قمی امامی و ثقه است، حسن بن محبوب امامی، ثقه و از اصحاب اجماع است، علی بن رئاب کوفی امامی و ثقه می باشد که از امام (ع) نقل حدیث نموده است^{۱۱} لذا می توان با قطعیت گفت این حدیث صحیح است اما

^۹ محمد بن علی بن الحسین بن بابویه فقد رویته عن ابی رضی الله عنه محمد بن الحسن عن سعد بن عبدالله عن ابراهیم بن هاشم عن الحسين بن یزید النوفلی و فی روایة السکونی عن جعفر بن محمد ع عن ابيه ع عن آباءه ع عن علی ع قال قال رسول الله ص: «لَا شُفْعَةَ فِي سَفِينَةٍ وَلَا فِي نَهْرٍ وَلَا فِي طَرِيقٍ وَلَا فِي رَحَى وَلَا فِي حَمَامٍ».

<https://hadith.inoor.ir/fa/hadith/۱۰۱۳۲۶/sanad/%D۹%۸۴%D۹%۸E%D۸%A۷%۲۰%D۸%B۴%D۹%۸F%D۹%۸۱%D۹%۹۲%D۸%B۹%D۹%۸E%D۸%A۹%D۹%۸E%۲۰%D۹%۸۱%D۹%۹۰%D۹%۸A%۲۰%D۸%B۳%D۹%۸E%D۹%۸۱%D۹%۹۰%D۹%۸A%D۹%۸۶%D۹%۸E%D۸%A۹%D۹%۸D%۲۰%D۹%۸۸%D۹%۸E%۲۰%D۹%۸۴%D۹%۸E%D۸%A۷%۲۰%D۹%۸۱%D۹%۹۰%D۹%۸A%۲۰%D۹%۸۶%D۹%۸E%D۹%۸۷%D۹%۸E%D۸%B۱%D۹%۸D%۲۰?rownumber=۲>

^{۱۰} محمد بن علی بن الحسین بن بابویه فقد رویته عن محمد بن موسی بن المتوکل عن عبدالله بن جعفر الحمیری سعد بن عبدالله عن احمد بن محمد بن عیسی و روی الحسن بن محبوب عن علی بن رئاب عن ابی عبدالله ع فی رجل اشتری داراً برقیق و متاع و بز و جوهر فقال «لیس لأحد فیها شفعة».

^{۱۱} <https://hadith.inoor.ir/fa/hadith/۱۰۱۳۳۱>

در مورد دلالت آن، اینکه امام در مقام بیان است اما کلام امام (ع) مطلق نیست زیرا مورد از مواردی است که ثمن و قیمت در مصادیق مورد سوال مثلی نیستند تا شریک صاحب خانه، متمکن از دادن اینها به خریدار باشد تا بتواند از حق شفعه استفاده نماید لذا ترکیب خانه و بنده و متاع و پارچه و لباس و... به همراه یکدیگر ایجاد حق شفعه نمی‌نماید از طرفی روایت به مفهوم و منطوق خود دلالت بر عدم جواز حق شفعه در تمامی اموال منقول و غیرمنقول غیرقابل تقسیم ندارد و تنها در مورد سوال کاربرد دارد.

روایت منقول از امام صادق (ع) است که فرمودند: «پیامبر (ص) در زمین و مسکن میان چند شریک به ثبوت شفعه حکم کردند»^{۱۲} (حرعاملی، بی‌تا، ۴۰۰/۲۵). در مورد سند این روایت باید گفت؛ محمدبن یعقوب کلینی امامی و ثقة است، محمدبن یحیی قمی امامی و ثقة است، محمدبن حسین امامی و ثقة است، محمدبن عبدالله بن هلال امامی است اما به توثیق او اشاره‌ای نشده است، عقبه بن خالد امامی است اما به توثیق او اشاره‌ای نشده است^{۱۳} در مورد سند حدیث نمی‌توان به قطعیت گفت که حدیث صحیح است لذا می‌توان آن را حدیث قوی دانست اما در مورد دلالت آن ابتدا اینکه امام روایتی را از پیامبر (ص) نقل می‌نماید که نشان از این است که ایشان در مقام بیان نیست و نمی‌خواهد حکمی را بیان نماید بلکه واقعه‌ای تاریخی منتج به حکم شرعی را بیان می‌کند که اطلاق نیز ندارد و تنها برداشتی که از روایت می‌شود جواز شفعه در زمین و مسکن میان چند شریک است و روایت دلالتی بر عدم جواز شفعه در اموال منقول و غیرمنقول غیرقابل تقسیم ندارد.

هارون بن حمزه گوید: از امام صادق (ع) در مورد: شفعه خانه‌ها پرسیدم که آیا برای شریک واجب است و باید به همسایه نشان دهد، آیا او از دیگران سزاوارتر است؟ فرمود: «حق شفعه در خانه‌هاست اگر شریک باشد او به قیمت آن شایسته‌تر است»^{۱۴} (کلینی، ۱۳۶۳، ۴۵۱/۴). در مورد سند روایت باید گفت:

^{۱۲} «مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ هِلَالٍ عَنْ عُقْبَةَ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قَضَى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِالشُّفْعَةِ بَيْنَ الشُّرَكَاءِ فِي الْأَرْضَيْنِ وَالْمَسَاكِينِ وَقَالَ لَا ضَرَرَ وَلَا نَفْعَ إِذَا أُرْفِتِ الْأَرْفُ وَحُدَّتِ الْحُدُودُ فَلَا شُفْعَةَ».

۱۳

<https://hadith.inoor.ir/fa/hadith/۱۹۲۴۴۰/sanad/%D۸%A۸%D۸%A۷%D۹%۸۴%D۸%B۴%D۹%۹۱%D۹%۸F%D۹%۸۱%D۹%۹۲%D۸%B۹%D۹%۸E%D۸%A۹%D۹%۹۰٪۲۰٪D۸%A۸%D۹%۸E%D۹%۸A%D۹%۹۲%D۹%۸۶٪D۹%۸E٪۲۰٪D۸%A۷%D۹%۸۴٪D۸%B۴٪D۹%۹۱٪D۹%۸F%D۸%B۱٪D۹%۸E%D۹%۸۳٪D۸%A۷٪D۸%A۱٪D۹%۹۰٪۲۰?rownumber=۴>

^{۱۴} «مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ بَرِيدِ بْنِ إِسْحَاقَ شَعْرٍ عَنْ هَارُونَ بْنِ حَمْرَةَ الْعَنَوِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ الشُّفْعَةِ فِي الدُّورِ شَىءٌ وَاجِبٌ لِلشُّرَيْكِ وَيُعْرَضُ عَلَى الْجَارِ فَهُوَ أَحَقُّ بِهَا مِنْ غَيْرِهِ فَقَالَ الشُّفْعَةُ فِي الْبُيُوعِ إِذَا كَانَ شَرِيكًا فَهُوَ أَحَقُّ بِهَا بِالْمَنْ»

محمدبن یعقوب کلینی امامی و ثقة است، محمدبن یحیی امامی و ثقة است، محمدبن حسین همدانی امامی و ثقة است، یزیدبن اسحاق امامی است اما به وثاقت او اشاره‌ای نشده است، هارون بن حمزه الغنوی امامی و ثقة است در مورد سند روایت باید گفت روایت قوی است^{۱۵} اما در مورد دلالت روایت باید بیان داشت امام در مقام بیان حکم در مسئله است؛ اما پاسخ امام (ع) مطلق نیست و مقید به قید سؤال کننده است که می‌گوید در مورد شفعه خانه‌ها پرسیدم اگر سؤال کننده در مورد شفعه درباره بنده یا گوسفند یا اموال منقول پرسش می‌کرد این ایراد وارد بود که امام (ع) فرموده حق شفعه در خانه‌هاست منظور مطلق حق شفعه است که تنها در خانه‌ها جاری می‌شود؛ لذا تنها چیزی که از روایت برداشت می‌شود حق شفعه در خانه است و عدم جواز حق شفعه در اموال منقول و غیرمنقول غیرقابل تقسیم برداشت نمی‌شود.

۲-۲-۳- تحلیل در باب روایات جواز و عدم جواز

در مورد روایات جواز و عدم جواز در جهت استناد شفعه در اموال منقول و غیرمنقول غیرقابل تقسیم که منظور این پژوهش است می‌توان گفت روایات در باب جواز عام و مطلق هستند و از عموم و اطلاق این روایات می‌توان حکم به جواز نمود. روایاتی که در مورد عدم جواز شفعه در اموال منقول و غیرمنقول غیرقابل تقسیم وجود دارد پس از بررسی سند و دلالت آن روایات مشخص گردید که این روایات هیچ‌کدام به مفهوم و منطوقشان به صراحت حکم بر عدم جواز شفعه در اموال منقول و غیرمنقول غیرقابل تقسیم نکرده‌اند تنها روایاتی مورد استناد بوده‌اند که برخی مصادیق را بر شمرده و عدم جواز حکم به مصداق سبب تسری حکم بر تمام مصادیق نمی‌شود؛ لذا در این قسمت مغالطه تسری حکم از مصداق بر تمام مصادیق صورت پذیرفته که با روشن شدن این موضوع تعارضی بین روایات وجود ندارد پس در پاسخ به این پرسش که آیا ادله بر جواز می‌تواند دلیل بر ادعای پژوهش حاضر باشد؟ همچنین در پاسخ به این پرسش که آیا ادله عدم جواز که سندهای آن هم قوی است، معارض با ادله جواز نیست؟ می‌توان

هر دو پرسش را به یک جواب، پاسخ گفت بدین ترتیب که؛ در بررسی حکم فقهی شفعه در اموال منقول و غیرمنقول غیرقابل تقسیم در ادله اربعه فقهی مشخص شد که آیات قرآن در این باره حکمی نداشته‌اند، در روایات دو دسته از روایات به چشم می‌خورد که برخی به عموم و اطلاقشان به جواز شفعه در تمامی اموال حکم می‌کنند و برخی از روایات به جواز شفعه در اموال منقول اشاره داشته‌اند که از نظر حدیثی جزو احادیث صحیح بوده و دلالتشان در اثبات حکم تمام است و تعارضی با آیات قرآن ندارند؛ اما در مقابل برخی از روایات وجود دارند که از نظر حدیثی به چند دسته احادیث صحیح، موثق، قوی و حسن تقسیم می‌شوند، این روایات گرچه از نظر سندی بعضاً قوی می‌باشند؛ اما در دو مقام قابل بحث‌اند؛ بحث اول در مقام تعارض با روایات جواز، بادقت نظر در روایات جواز و توجه به عموم و اطلاق آنها و توجه به روایات عدم جواز تعارض مسقر بین این روایات مشاهده نمی‌شود؛ چراکه دو روایت در صورت تنافی مدلول یکدیگر به صورت تضاد در مقابل یکدیگر قرار گرفته و یکی حکم دیگری را نقض می‌نماید یکی بر وجوب و دیگری بر حرمت دلالت داشته باشد در حالی که روایات عدم جواز در مقابل جواز بدین ترتیب نیستند تا بتوانند وارد مرحله تعارض روایات شده تا بخواهیم برای رفع تعارض آنها بحث نماییم و این در مقابله روایات با یکدیگر مشهود است و نیاز به تقابل روایت به روایت و بررسی مورد به مورد ندارد و در پژوهش حاضر نیز می‌توان با رجوع به روایات به این مهم دست یافت؛ اما بحث دوم در مقام دلالت روایت است، روایات عدم جواز از نظر دلالت ناتمام‌اند و بر انحصار حق شفعه در اموال غیرمنقول غیرقابل تقسیم دلالت ندارند همچنین حکم جواز شفعه بر اموال منقول و غیرمنقول غیرقابل تقسیم را رد نمی‌نمایند تا بتوان وارد مباحث تعارض شد همین عدم رد می‌تواند مویدی برای تأیید حکم جواز شفعه در اموال منقول و غیرمنقول غیرقابل تقسیم باشد؛ چراکه شارع مقدس اگر شفعه در اموال منقول و غیرمنقول غیرقابل تقسیم را جایز نمی‌شمرد به صراحت حکم به عدم جواز آن می‌داد که در هیچ روایتی به صراحت حکم حرمت شفعه در اموال منقول و غیرمنقول غیرقابل تقسیم بیان نشده است و شارع چون حکیم است فعل قبیح از او صادر نمی‌شود؛ لذا اگر حکم شفعه در این اموال عدم جواز بود به صراحت بیان می‌نمود و الا حکیم بودن شارع زیر سؤال می‌رفت؛ چون بیان ننموده نمی‌توان حکم به حرمت شفعه در این اموال نمود حال که نمی‌توان حکم به حرمت شفعه داد بر اساس اصل صحت نیز در تأیید روایات مذکور می‌توان جواز شفعه را در اموال منقول و غیرمنقول غیرقابل تقسیم نتیجه گرفت.

از طرفی حداکثر مطلبی را که روایات دسته موسوم به عدم جواز می‌رسانند این است که شفعه در اموال مذکور در روایات به حکمی است که مشخص شده و دایره شمولیت یا اطلاق و عموم این روایات تمامی اموال را در بر نمی‌گیرد تا بتوان به صراحت حکم بر عدم جواز شفعه در اموال منقول و غیرمنقول

غیرقابل تقسیم داد پس از بررسی دلیل دوم در روایات به دلیل سوم اجماع می‌رسیم، در صورت عدم پذیرش ادله مربوط به روایات با مراجعه به بحث اجماع مشاهده می‌کنیم اجماعی در اثبات حکم فقهی شفعه تنها برای اموال غیرمنقول غیرقابل تقسیم وجود ندارد.

برخی از فقها رأی خود را عدم جواز اعلام نموده و در مقابل فقهایی نیز قائل به جواز هستند؛ لذا در این بحث درباره روایات عدم جواز نه می‌توان به شهرت فتوایی، نه شهرت عملی استناد کرد و نه در این بخش به اجماع متمسک شد. حداکثر مطلبی که آراء فقها به ما می‌دهد این است که مطلب حاضر اختلافی است و نیاز به تجمیع ادله و رفع اختلاف است؛ اما دلیل چهارم موید نظر پژوهش حاضر بر جواز حق شفعه در اموال منقول و غیرمنقول غیرقابل تقسیم می‌باشد، همان‌گونه که بیان شد فلسفه شفعه و مبنای آن قاعده لاضرر است، با توجه به گسترش علم و فناوری در عصر حاضر و به وجود آمدن ادوات و ابزارهایی که جزو اموال منقول هستند و قابلیت شراکت در آنها وجود دارد همانند؛ انواع کشتی‌ها، انواع هواپیماها، انواع قطارها، انواع خودروهای سواری و باربری، انواع ابزار آلات صنعتی، کشاورزی و فنی قابل نقل و انتقال... در صورتی که حق شفعه برای شریک در آنها برقرار نباشد، در مواردش ضرر متوجه او خواهد بود و طبق قاعده لاضرر و به حکم عقل همان‌گونه که شفعه در اموال غیرمنقول غیرقابل تقسیم جایز است به طریق اولی در اموال منقول و غیرمنقول غیرقابل تقسیم نیز جایز خواهد بود از طرف دیگر هر آن چه عقل به آن حکم کند شرع نیز به آن حکم می‌کند لذا می‌توان برداشت نمود که جواز شفعه در همه اموال، حکمی معقول و منطقی است که شرع نیز آن را تأیید کرده است؛ بنابراین به دلیل عموم و اطلاق روایات جواز، دلیل عقل و عدم ردع شارع از جواز شفعه در تمامی اموال می‌توان حکم به مدعای پژوهش حاضر یعنی جواز شفعه در اموال منقول و غیرمنقول غیرقابل تقسیم نمود.

۲-۳- شفعه از نظر اجماع

فقهایی متقدم در مورد شفعه در اموال منقول و غیرمنقول، قابل تقسیم و غیرقابل تقسیم اختلاف دارند. به همین دلیل نظر فقها ذیل عنوان قائلین به شفعه در اموال منقول و غیرمنقول غیرقابل تقسیم که به اختصار موافقین و قائلین به شفعه تنها در اموال غیرمنقول قابل تقسیم و مخالف شفعه در اموال منقول و غیرمنقول غیرقابل تقسیم که به اختصار مخالفین نام‌گذاری شده‌اند، مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۲-۳-۱- مخالفین

برخی از فقها همچون شیخ طوسی، شیخ صدوق، علامه حلی، محقق حلی، طبرسی، ابن طی فقعانی،

شهید اول، شهیدثانی، ابن براج، ابن ابی عقیل عمانی، شیخ بهایی، طباطبایی، نوری، مدرسی، ابروانی گفته‌اند شفعه در مال غیرمنقول و قابل تقسیم همچون باغ و خانه وجود دارد و در غیر این موارد شفعه‌ای نیست (شیخ طوسی، بی تا، ۴۲۵/۳؛ شیخ صدوق، ۱۴۱۵ق، ۴۰۵/۱؛ علامه حلی، بی تا، ۳۸۴/۱؛ محقق حلی، ۱۴۱۰ق، ۲۴۹/۱؛ طبرسی، ۱۴۱۰ق، ۶۲۸/۱؛ ابن طیفانی، ۱۴۱۸ق، ۱۵۴/۱؛ شهیداول، بی تا، ۳۵۶/۳؛ شهیدثانی، ۱۴۲۷ق، ۳۹۸/۴؛ ابن براج، ۱۴۰۶ق، ۴۵۳/۱؛ ابن ابی عقیل عمانی، ۱۴۱۳ق، ۴۲۹/۱؛ شیخ بهایی، ۱۴۲۹ق، ۵۱۶؛ طباطبایی، بی تا، ۱۴۰/۳؛ نوری، ۱۳۷۹، ۱۲۴/۱؛ مدرسی، ۱۳۹۰، ۱/۳۱۰؛ ابروانی، ۱۴۲۲ق، ۱۶۷/۳).

ابن فهدحلی، قائل بودن به جاری بودن شفعه در اموال غیرمنقول و قابل تقسیم را به خودش و شیخ طوسی، ابن حمزه، طبرسی، علامه در کتاب المختلف نسبت داده است (ابن فهدحلی، ۱۴۰۷ق، ۲۶۱/۴). برخی گفته‌اند؛ حق شفعه یک حق بسیط است و نمی‌توان آن را تجزیه کرده، فقط نسبت به قسمتی از حصه مبیعه اعمال و نسبت به قسمت دیگر از آن صرف نظر کرد، بلکه شفیع یا باید نسبت به مجموع حصه اخذ به شفعه کند و یا تماماً از اعمال آن چشم‌پوشد. قانون مدنی نیز موافق نظر فقهای مذکور است و در ماده ۸۱۵ می‌نویسد: «حق شفعه را نمی‌توان فقط نسبت به یک قسمت از مبیع اجرا نمود. صاحب حق مزبور یا باید از آن صرف‌نظر کند، یا نسبت به تمام مبیع اجرا نماید». در بیان علت این حکم گفته شده است: اولاً تبعیض در اخذ شفعه موجب ضرر مشتری است و این ضرر با حکمت حق شفعه که برای جلوگیری از ضرر شریک وضع شده، منافات دارد. ثانیاً حق شفیع، همانند حق خیابار، به مجموع سهم تعلق می‌گیرد و باید کلاً اعمال و یا ترک شود. ثالثاً از روایات و نصوص وارد چنین استنباط می‌شود که شفیع تمامی ثمن را پرداخت و تمام مال را دریافت می‌کند و حتی گفته‌اند: اگر شریک بخشی از مبیع را اخذ کند، به خاطر فوری بودن شفعه، حق او ساقط می‌شود (محقق داماد، ۱۴۲۶ق، ۱۳۸).

۲-۳-۲- موافقین

اما در مورد تعلق حق شفعه در اموال منقولی چون اتومبیل و انواع کالاها و دستگاه‌ها و اشیائی از این دست یا اموال غیرمنقولی که غیرقابل تقسیم می‌باشند «مانند نهر آبی بسیار تنگ»، اختلاف نظر وجود دارد و احتیاط آن است که شریک متقاضی حق شفعه در این گونه اموال، به جز با رضایت خریدار از حق شفعه استفاده نکند و نیز احتیاط آن است که خریدار به خواسته شریک دوم برای در اختیار گرفتن سهم فروخته شده پاسخ مثبت بدهد (مدرسی، ۱۳۹۰، ۳۱۰/۱).

ابن فهد حلی قائل بودن به جاری بودن شفعه در کل مبیع را به سید، ابی علی، قاضی و ابن ادریس

نسبت داده است (ابن فهدحلی، ۱۴۰۷ق، ۲۶۱/۴). شهید اول، قائل بودن به جاری بودن شفعه در کل مبیع را به شیخ طوسی، ابن جنید، حلبی، قاضی، ابن ادريس، صدوقان، فاضل، صحیحه حلبی و مرسله یوسف نسبت داده است (شهید اول، بی تا، ۳۵۶/۳).

برخی از فقها همچون؛ شیخ مفید، سیدمرتضی، ابن ادريس، ابن زهره، ابن جنید، ابن قدامه مقدسی، ابن مرتضی، حلی، حلبی، بحرانی، فیض کاشانی، بیهقی کیدری، سرخسی، مومن سبزواری، مروارید گفته اند؛ هنگامی که شروط استحقاق شفعه محقق شد، حق آن است که شفعه در تمام اموال جاری باشد چه آن اموال ثابت باشد مثل باغ و یا غیر ثابت باشد مثل حیوان و چه آن اموال قابل تقسیم باشد یا غیر قابل تقسیم باشد و در واقع حق شفعه را در کل مبیع قائل اند (شیخ مفید، ۱۴۱۰ق، ۶۱۸/۱؛ سیدمرتضی علم الهدی، بی تا، ۴۴۸/۱؛ ابن ادريس حلی، ۱۴۱۰ق، ۳۸۹/۲؛ ابن زهره، بی تا، ۲۳۶/۱؛ اشتهاردی، بی تا، ۱۸۷/۱؛ ابن قدامه مقدسی، بی تا، ۴۷۰/۵؛ ابن مرتضی، بی تا، ۲۰۷/۳؛ حلی، ۱۳۹۴، ۳۰۰/۱؛ حلبی، ۱۴۰۳ق، ۳۶۲/۱؛ بحرانی، بی تا، ۲۸۶/۲۰؛ فیض کاشانی، بی تا، ۸۰/۱؛ بیهقی کیدری، ۱۳۷۴، ۲۵۵/۱؛ سرخسی، بی تا، ۹۰/۱۴؛ مومن سبزواری قمی، ۱۳۷۹، ۲۸۵/۱؛ مروارید، ۱۴۱۰ق، ۳۴۷/۱۶).

همان طور که در نظر فقها ذکر شد اجماعی در این باره وجود ندارد؛ چراکه فقها در این باره به دو گروه موافق و مخالف تقسیم شدند.

۲-۳-۳- تحلیل در باب آرای موافقین و مخالفین

با توجه به آرای که گذشت اجماعی در حکم جواز شفعه در اموال غیر منقول قابل تقسیم و عدم جواز شفعه در اموال منقول و غیر منقول غیر قابل تقسیم وجود ندارد؛ بلکه بالعکس با وجود آرای متناقض در این موضوع و تأیید آراء مخالف توسط ادله کتاب و سنت و فقهای دیگر، می توان با استناد به قاعده «اذا جاء الاحتمال بطل الاستدلال» (أل راضی، ۱۴۲۶ق، ۲۹۱/۶) اظهار داشت که استناد به عدم جواز شفعه در اموال منقول و غیر منقول غیر قابل تقسیم قابل پذیرش نیست و احتمال مخالف نیز وجود دارد.

۲-۴- شفعه از نظر عقل

در این مورد می توان به دو دلیل استناد کرد اول به دلیل قاعده لاضرر از حکم عقل بر اساس قاعده «کل ما حکم به العقل حکم به الشرع»، دوم به دلیل قاعده حرمت مال مسلمان بر اساس قاعده «کل ما حکم به الشرع حکم به العقل».

۲-۴-۱- دلیل قاعده لاضرر از حکم عقل بر اساس قاعده «کل ما حکم به العقل حکم به الشرع»

ابتدا در این باره باید گفت طبق یک اصل کلی آن چیزی را که عقل به آن حکم کند شرع نیز به آن حکم می‌کند و بالعکس (بدری، ۱۴۲۸ق، ۲۲۱؛ گروه اصطلاح‌نامه اصول فقه، ۱۳۸۷، ۱۸۲؛ سمیعی، ۱۳۸۷، ۱۸۹/۸؛ قلی‌زاده، ۱۳۷۹، ۱۵۳؛ محقق داماد، ۱۳۸۳، ۱۹/۴)، عقلای عالم بدون در نظر گرفتن رأی شارع بدون توجه به مصداق حکم به عدم ضرر می‌کنند، با توجه به اینکه احکام عقلی کلی بوده و تخصیص بردار نیستند هرکجا ضرر وجود داشته باشد احکام عقلی صادر می‌شوند. با این حال و با توجه به اینکه حکم شفعه یک حکم تأسیسی نبوده؛ بلکه امضایی است می‌توان با استناد به فلسفه وجودی شفعه که عدم ضرر می‌باشد قائل به این شد که در صورت وجود شریک در اموال منقول و غیرمنقول غیرقابل تقسیم، ضرر متوجه احدی از شرکا می‌شود که شریک دیگر بخواهد سهم خود را بفروشد در این حال عقل به قیاس اولویت در مقایسه با حکم شرعی موجود حق شفعه در اموال غیرمنقول قابل تقسیم حکم بر جاری بودن شفعه می‌نماید؛ چراکه قبح ضرر به دیگران از اصول عقلایی بوده که عقلای عالم با استناد به مستقلات عقلی و تصمیمات فطری حکم بر قبح آن می‌دهند و این در حالی است «حکم به العقل حکم به الشرع» و شارع مقدس نیز هرگونه ضرر اعم از مالی، جانی و حیثیتی را نسبت به افراد ممنوع می‌داند و حکم به حرمت داده است حال در اموال منقول اگر شریکی وجود داشته باشد و شریک دیگر بخواهد سهم خود را بفروشد دیگری که در آن مال منقول سهم دارد ضرر متوجه او خواهد بود پس به دلیل عقلی و شرعی وجود این ضرر باید نفی گردد و نفی آن از طریق ثبوت حق شفعه در اموال منقول است که همین رویه در اموال غیرمنقول غیرقابل تقسیم نیز جریان خواهد داشت.

۲-۴-۲- دلیل قاعده حرمت مال مسلمان بر اساس قاعده «حکم به الشرع حکم به العقل»؛

در فقه قاعده‌ای وجود دارد به نام قاعده احترام مال مسلمان خلاصه این قاعده این است که همان‌گونه که خون مسلمان محفوظ است، اموال او نیز باید از تعرض دیگران مصون باشد. مقصود از احترام مال مردم، مصونیت اموال آنان از تصرف و تعدی است؛ بدین معنا که اولاً تعدی و تجاوز نسبت به آن‌ها جایز

نیست و ثانیاً در فرض وقوع تعدی و تجاوز، متجاوز، مسئول و ضامن است. این قاعده از روایات مربوط به احترام مال مسلمان به ویژه روایت موثق ابی بصیر از امام صادق (ع) مستفاد می‌شود که حضرت فرمود: «پیامبر (ص) فرموده است: مال مسلمان مثل خون او محترم است» (کلینی، ۱۳۶۹، ۲/۲۶۸) و خون مسلمان از مسائل مهم در سراسر فقه است.

امام صادق (ع): «مؤمن سراسر وجودش حرمت است: حرمت آبرو، حرمت مال و حرمت خون و جان او» (نوری، ۱۴۰۸ق، ۹/۲۳۹) در این حدیث صراحتاً مال هم ردیف آبرو و جان قرار گرفته؛ لذا نابودی مال مومن نیز حرام است و در اینجا با حرمت روبرو هستیم. امام باقر (ع) از پیامبر (ص) نقل کرده که آن حضرت فرموده است: «یعنی ناسزا گفتن به مؤمن فسق است و جنگ با او کفر است و خوردن گوشت او معصیت است و احترام مال او همانند احترام خون (جان) او است» (حرعاملی، بی تا، ۵۹۹/۸).

۳- مبنای حق شفعه

شفعه یک مسئله فقهی مسلم است که در شرع و به تبع آن در قانون نیز مورد توجه قرار گرفته است. این مسئله در فقه ذیل عناوین کتاب الشفعه مورد بررسی بسیاری از فقها قرار گرفته است. اصل اخذ به شفعه در میان تمام فرق اسلامی رایج است و هیچ یک از فقها آن را مورد تردید و انکار قرار نداده است البته در مورد جابر بن زید و ابابکر اصم گفته شده که این دو با این توجیه که شفعه اضرار به ارباب املاک است منکر این نهاد حقوقی شده‌اند، لکن این نظر حکایتی غیر مسلم و غیر قابل اعتنا است، به خصوص که در مورد جابر بن زید اتهام خارجی‌گری نیز وجود دارد.

بنابراین، تردیدی در وجود حق شفعه در شریعت اسلامی نیست و در میان قوانین مدنی ممالک اسلامی، تنها قانون مدنی سوریه از نظریه منکرین شفعه پیروی و آن را نفی کرده است، اما در حقوق سایر کشورهای اسلامی نظیر مصر، لبنان و عراق حق شفعه وجود دارد. در قانون مدنی مصر، علاوه بر حق شفعه موجود در حقوق اسلامی که در اموال غیرمنقول است، تأسیس دیگری تحت عنوان «استرداد الحصة الشایعة» نیز وجود دارد (محقق داماد، ۱۴۲۶ق، ۳).

در مورد مبنای شفعه می‌توان گفت شارع می‌خواهد با این حق مانع از ضرر دو شریک در مال مشاع شود در آن هنگام که احدی از آنها بخواهد سهم خود را بفروشد پس مبنای وجود شفعه قاعده لاضرر است.

ضرر به معنای نقصان وارد شده بر چیزی است و وارد شدن ضرر در مال است (قرشی، ۱۴۱۲ق، ۴/۱۷۷؛ فراهیدی، ۱۴۱۰ق، ۷/۷؛ واسطی‌زیبیدی، ۱۴۱۴ق، ۷/۱۲۳؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ۴/۴۸۳).

ضرر مصدر مفاعله به معنی ضرر زدن است (قرشی، ۱۴۱۲ق، ۴/۱۷۹). کلمه «ضرار» مصدر باب مفاعله

از ضارّ یضارّ است معنای آن در موارد مختلف متفاوت است: ۱- ضرار بین دو نفر واقع می‌شود در حالی که ضرر از فرد واحد صادر می‌شود. ۲- ضرار مجازات ضرر است. ۳- ضرار در جائی به کار می‌رود که با ضرر رساندن نفعی عاید شخص نشود، در حالی که ضرر در مواردی به کار می‌رود که شخصی به دیگری ضرر می‌رساند تا خود منتفع شود. ۴- ضرر و ضرار به یک معنا هستند. ۵- ضرار به معنای ضیق و تنگ گرفتن است. ۶- ضرار به معنای اضرار عمدی و ضرر اعم از ضرر عمدی و غیر عمدی است (مکارم‌شیرازی، ۱۳۷۰، ۵۶/۱).

مفهوم قاعده لاضرر در بطن آیات و روایات قرار دارد از جمله مستندات این قاعده می‌توان به آیات زیر اشاره نمود: بقره: ۲۳۱، بقره: ۲۳۳، نساء: ۱۲ و... اشاره نمود.

درباره مستندات روایی این قاعده می‌توان به احادیث زیر اشاره نمود؛ جریان سمره ابن جندب در زمان حضرت رسول (ص) (کلینی، ۱۳۶۷، ۲۹۴/۵) و فرمایش امام صادق (ع) که می‌فرماید: «رسول خدا (ص) در بحث شفعه در زمین و مسکن بین شرکاء، قضاوت نمود و فرمود: «لَا ضَرَرَ وَ لَا ضِرَارَ» و فرمود: وقتی زمین علامت‌گذاری گردید و حدود مالکیت معین شد دیگر شفعه‌ای در کار نیست. شفعه برای این جعل شده است که جلوی اضرار به شریک گرفته شود» (کلینی، ۱۳۶۷، ۲۸۰/۵)؛ فلذا بر اساس روایات منقول مبنای حق شفعه قاعده لاضرر می‌باشد. البته در اثبات اینکه مبنای شفعه قاعده لاضرر می‌باشد می‌توان به نظر فقها نیز استناد کرد.

نظر برخی از فقها همچون شیخ انصاری بر این است که لزوم بیع موجب ضرر است و شفعه می‌تواند رفع ضرری برای شریک باشد (انصاری، ۱۴۱۹ق، ۴۶۶/۲). صاحب جواهر می‌نویسد، شفعه برای جبران ضرر ناشی از تقسیم مال مشاع است پس مبنای حق شفعه قاعده لاضرر می‌باشد (نجفی‌جواهری، ۱۳۶۲، ۲۵۳/۳۷).

حسینی عاملی در این باره می‌نویسد: علت ثبوت شفعه نفی ضرر و اضرار می‌باشد (حسینی‌عاملی، بی‌تا، ۳۲۵/۶). مروجی می‌نویسد: خیار و حق شفعه به مبنای حدیث نفی ضرر واجب است (مروجی، ۱۴۲۸ق، ۲۸۰/۸).

فقها مبنای حق شفعه را لاضرر می‌دانند اما آن چیزی که منطقی می‌نماید این است که بین ثبوت حق شفعه و تضرر شفیع رابطه عموم و خصوص من وجه وجود دارد؛ زیرا گاهی شریک متضرر شده اما شفعه وجود ندارد مانند موردی که هبه یا صلح صورت می‌پذیرد و گاهی شفیع دارای حق شفعه است و ضرر وجود ندارد مانند موردی که شریکی که اقدام به فروش سهم خود می‌کند انسان ناهل و فاسدی باشد و سهم خود را به انسانی مومن و اهل بدهد در این صورت ضرری متوجهی شریک دیگر نیست بلکه سود

نیز دارد و گاهی هم منفعت شریک در ترک حق شفعه است فلذا نمی‌توان به طور مطلق گفت که لاضرر مبنای حق شفعه است بلکه مبنای حق شفعه جبران ضرری است که متوجه شریک می‌شود اما این مانع آن نیست که بگوییم که بنای دلالتی وجوب شفعه قاعده لاضرر است؛ چراکه قاعده کلی مستقل لاضرر است که هدف آن رسیدن به حکمت اصلی یعنی جبران ضرر و یا دفع ضرر است در واقع این مسئله مانع آن نیست که حکمی واحد، حکمت امری دیگر و هم موضوع حکم دیگر باشد.

البته حق شفعه یک حق استثنایی است؛ چراکه اصل در تصرف مال دیگری و معامله دیگری عدم تصرف، عدم دخالت و حرمت است و تصرف در مال دیگری دلیل می‌خواهد که شفعه به عنوان یک استثنا از مواردی است که این حق را به شفیع می‌دهد پس شفعه یکی از اسباب تملک است و با تسلط و مالکیت شخصی در مال شخص دیگر می‌تواند به صورت قهری و بدون رضایت مالک در آن تصرف نماید. حال پرسشی که مطرح می‌گردد این است که آیا می‌توان از حق شفعه تفسیر موسع کرد و آن را شامل اموال منقول و غیر منقول غیر قابل تقسیم دانست؟ پرسش فوق را می‌توان به چند طریق پاسخ گفت؛

۱- در مورد پرسش فوق مبنی بر اینکه شفعه بر خلاف اصل است باید بیان داشت، پرسش فوق دایر مدائر این مسئله است که اصل را بر قاعده تسلط قرار داده باشیم یا بر مبنای شفعه؟ اگر این دو را در مقابل هم قرار دهیم مشخص است، شفعه بر خلاف اصل است لذا پرسشی پیش می‌آید که آیا می‌توان از آن تفسیر موسع نمود؟ در پاسخ باید گفت اصل در این مسئله قاعده فقهی تسلط است و قواعد در تعارض با هم قرار داده می‌شوند نه قاعده در برابر تکلیف و حق مکلف اما می‌توان مبنای حق شفعه را قاعده لاضرر دانست که در تعارض با قاعده تسلط است. در این باره باید گفت؛ مبنای شفعه قاعده لاضرر است و شفعه وضع شده تا شریک در مال مشترک ضرر نکند (انصاری، ۱۴۱۹ق، ۴۶۶/۲؛ نجفی‌جواهری، ۱۳۶۲، ۲۵۳/۳۷؛ حسینی‌عاملی، بی‌تا، ۳۲۵/۶) حال اگر اصل را در مبنای دو قاعده در نظر بگیریم به این معنا که قاعده تسلط را بر مبنای آن یعنی جواز هر گونه تصرف انسان در ملک و اموال خود در نظر گرفته و مبنای قاعده شفعه را لاضرر یعنی هر کسی تا جایی می‌تواند در مال خود تصرف نماید که موجب ضرر به دیگری نگردد، بگیریم در نتیجه برای تعیین اصل می‌توانیم در موضوع حاضر بیان کنیم که در تقدم یا تاخر دو قاعده لاضرر و قاعده تسلط موضوع روشن می‌شود بدین ترتیب که تصرف مالکانه و تسلط نباید موجبات ضرر را بر دیگری فراهم کند، در بحث شفعه چون مبنای آن لاضرر است تسلط نباید سبب ضرر بر شریک گردد در صورت ضرر که فرض پژوهش حاضر است، قاعده لاضرر تقدم بر قاعده تسلط دارد،

بسیاری از علما نیز بر این مطلب اشاره داشته‌اند از جمله؛ محقق داماد (محقق داماد، ۱۳۸۳: ۱۵۵/۱)، ابن قدامه (ابن قدامه، بی‌تا، ۵۲/۵)، اصفهانی (اصفهانی، ۱۴۱۸ق، ۴۴۱/۱-۴۴۲)، سیستانی (سیستانی، ۱۴۱۴ق، ۳۲۸/۱)، شیرازی (شیرازی، ۱۴۱۴ق، ۲۶۶/۵)، حیدری (حیدری، ۱۴۲۰ق، ۳۸۳/۱) و... بنابراین می‌توان گفت نیازی به تفسیر موسع و سرایت حکم به اموال منقول و غیرمنقول غیرقابل تقسیم نیست؛ چراکه در صورت ضرر شریک در اموال غیرمنقول برای ثبوت شفعه به طریق اولی ضرر در اموال منقول و غیرمنقول غیرقابل تقسیم نیز شامل حکم می‌گردد و شخص شریک در این اموال می‌تواند از حق شفعه استفاده کند.

۲- ترتیب دیگری که می‌توان به پرسش فوق پاسخ داد این است که ما اصل شفعه را با شرایط گفته شده در پژوهش حاضر و به استناد روایات، دلیل عقل، فلسفه شفعه، فتوا و عمل بسیاری از فقها پذیرفته‌ایم و اصل این نوع شفعه است؛ لذا شفعه‌ای که مد نظر پرسشگر می‌باشد در اصل شفعه‌ی حقیقی نیست و از نظر علمی مخدوش است؛ لذا آن تعریف کاملی از شفعه نیست که بخواهد بر خلاف اصل باشد و ما بخواهیم از آن تفسیر موسع نماییم.

۳- ترتیب دیگری که می‌توان به پرسش فوق پاسخ گفت چنین است که ما اصل شفعه را پذیرفته‌ایم اما در کیفیت آن بحث وجود دارد؛ لذا احدی منکر حق شفعه نیست و به دلیل روایات منقول مبنی بر جواز شفعه در اموال منقول و دلیل عقل و قاعده لاضرر می‌توان گفت چنانچه حق شفعه در اموال غیرمنقول و قابل تقسیم پذیرفته شده به طریق اولی در اموال منقول و غیرمنقول غیرقابل تقسیم نیز پذیرفته می‌شود و دیگر بحثی از خلاف اصل بودن مطرح نیست مگر اینکه بخواهیم منکر شفعه شویم و آن را حتی در اموال غیرمنقول هم جایز ندانیم.

۴- ترتیب دیگری که می‌توان به پرسش فوق پاسخ داد این است که در فرض پذیرش خلاف اصل بودن شفعه که در صورت سوال ذکر شده؛ اما برخی از علما در کتب خود و برخی از فقها در کتب یا دروس خارج فقه خود از روایات شفعه و بحث شفعه تفسیر موسع نموده و آن را شامل همه‌ی اموال اعم از منقول و غیرمنقول، قابل تقسیم و غیرقابل تقسیم می‌دانند از جمله ایشان می‌توان به آیت‌الله مکارم شیرازی (مکارم شیرازی، ۱۴۲۷ق، ۴۴۷/۲)، سجادی (سجادی، بی‌تا، ۱۰۶۷/۲)، بیهقی کیدری (بیهقی کیدری، ۱۳۷۴، ۲۵۵/۱)، فاضل مقداد (فاضل مقداد، ۱۴۰۴ق، ۸۰/۴) و... اشاره نمود. با تتبع در آثار فقها و علمای شیعه روند تفسیر موسع در آثار متعددی به چشم می‌خورد؛ چراکه شارع مقدس اصول را بیان نموده است و تبیین آن بر عهده معصومین (ع) نهاده شد و در عصر غیبت کبری فقها طایفه‌دار تفسیر موسع شدند؛ چراکه با پیشرفت علم و تکنولوژی، وسایل، ادوات و

اماکنی برای بشر دست‌یافتنی شدند که در زمان شارع مقدس موجود نبود؛ لذا نیازمند تعیین احکام گشتند، در بحث شفعه نیز چنین است و اگر چنین تفسیری صورت نپذیرد حکم دین ایجاد ضرر می‌نماید و این با روح قوانین دینی و ماهیت آنها مخالف است. به عنوان مثال در عصر حاضر کشتی‌ها، هواپیماها، قطارها، خودروهای سواری و باربری و... تولید شده‌اند که حجم آنها از یک ملک یا خانه فراتر بوده و دو نفر می‌توانند در آنها شریک باشند حال اگر فقها حکم شفعه را تفسیر موسع نمایند و آن را به اموال منقول و غیرمنقول غیرقابل تقسیم تسری ندهند قطعاً در این اموال برای شریک ضرری جبران‌ناشدنی حاصل می‌شود که از نظر مادی هزینه‌ی آن ممکن است صدها برابر یک ملک غیرمنقول باشد؛ لذا به حکم عقل هم که شده این اقدام باید صورت بپذیرد تا غرض شارع از وضع شفعه حاصل شود.

نتیجه

شفعه در اموال منقول و غیرمنقول غیرقابل تقسیم در ادله فقهی ثابت است. آیات قرآن سخنی در مورد شفعه مورد بحث در فقه نداشته‌اند و در مورد روایات باید گفت دو دسته روایت در دست است که برخی از آنها به عموم و اطلاق حکم بر جواز شفعه در اموال منقول و غیرمنقول تقسیم نموده‌اند؛ اما روایاتی نیز در دست است که برخی از مصادیق را استثنا کرده‌اند اما پس از بررسی سند و دلالت این روایات مشخص می‌گردد که این روایات از نظر مفهوم و منطوق حکم بر عدم جواز شفعه در اموال منقول و غیرمنقول غیرقابل تقسیم نمی‌نمایند همچنین توانایی تعارض با روایات صحیح سند و قطعی دلالت ذکر شده در باب جواز را ندارند لذا بر اساس این روایات نیز حکم بر جواز شفعه در این اموال می‌شود.

در مورد اجماع باید گفت فقها در این مسئله اجماع نداشتند و به دو گروه تقسیم شدند که برخی از فقها همچون شیخ مفید، سید مرتضی، ابن ادریس، ابن زهره، ابن جنید، ابن قدامه مقدسی، ابن مرتضی، حلی، حلبی، بحرانی، فیض کاشانی، بیهقی کیدری، سرخسی، مومن سبزواری، ابن فهد حلی و... قائل به جواز شفعه در اموال منقول و غیرمنقول غیرقابل تقسیم شدند و برخی دیگر از فقها همچون؛ شیخ طوسی، شیخ صدوق، علامه حلی، محقق حلی، طبرسی، ابن طی فقعانی، شهید اول، شهیدثانی، ابن براج، ابن ابی عقیل عمانی، شیخ بهایی، طباطبایی، نوری، مدرسی، ایروانی و... قائل به عدم جواز اخذ به شفعه در اموال منقول و غیرمنقول غیرقابل تقسیم شدند؛ بلکه معتقد شدند که شفعه تنها در اموال غیرمنقول آن هم با شرایطش جایز است.

بنابراین نمی‌توان از اجماع جهت اثبات حکم عدم جواز استناد نمود و می‌توان به عنوان مویدی بر دلیل

سنت و دلیل عقل آن را مورد توجه قرار داد. در مورد دلیل عقل می‌توان بیان داشت که بنابر ماهیت وجودی شفعه که بر سه اصل استوار است؛ اصل اول؛ قاعده لاضرر، اصل دوم حرمت مال مسلمان و اصل سوم قاعده «کل ما حکم به العقل حکم به الشرع و کل ما حکم به الشرع حکم به العقل» می‌باشد، شفعه در اموال منقول و غیرمنقول غیرقابل تقسیم جایز است و حکم عدم جوازی که توسط قانون و برخی از فقها به آن اشاره شده است به دلیل عدم توجه به ماهیت و دلیل ذاتی و وجودی شفعه و همچنین عدم تدقیق در ادله اربعه، توجه به آراء و ادله فقهای قائل به جواز شفعه می‌باشد.

فهرست منابع

۱. قرآن کریم
۲. ابن ابی عقیل عمانی، حسن بن علی، ۱۴۱۳ق، حیاة ابن ابی عقیل و فقهه، قم: مرکز معجم فقهی.
۳. ابن اثیر، مبارک بن محمد، ۱۳۶۷، النهایة فی غریب الحدیث و الأثر، قم: موسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.
۴. ابن ادریس حلی، محمد بن منصور، ۱۴۱۰ق، کتاب السرائر، قم: مؤسسه النشر الإسلامی.
۵. ابن براج، عبدالعزیز، ۱۴۰۶ق، المهدب، قم: مؤسسه النشر الإسلامی.
۶. ابن درید، محمد بن حسن، ۱۹۸۸م، جمهرة اللغة، بیروت: دارالعلم للملایین.
۷. ابن زهره، حمزة بن علی، بی‌تا، غنیة النزوع إلى علمی الأصول والفروع، قم: مؤسسه الامام الصادق (ع)
۸. ابن سیده، علی بن اسماعیل، ۱۴۲۱ق، المحکم و المحيط الأعظم، بیروت: دارالکتب العلمیة.
۹. ابن سیده، علی بن اسماعیل، بی‌تا، المخصص، بیروت: دارالکتب العلمیة.
۱۰. ابن طی فقعی، علی بن علی، ۱۴۱۸ق، الدر المنضود فی معرفة صیغ النبات و الإیقاعات و العقود، شیراز: نشورات مکتبه مدرسه امام العصر (عج)
۱۱. ابن فارس، احمد بن فارس، ۱۴۰۴ق، معجم مقاییس اللغة، قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
۱۲. ابن فهد حلی، احمد بن محمد اسدی، ۱۴۰۷ق، المهدب البارع فی شرح المختصر النافع، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۱۳. ابن قدامه، عبدالله بن احمد، بی‌تا، کتاب التوابین، بی‌جا.
۱۴. ابن قدامه مقدسی، عبدالرحمن بن محمد، بی‌تا، الشرح الكبير، بیروت: دارالکتب العربی.
۱۵. ابن مرتضی، بی‌تا، شرح الأزهار، بی‌جا، بی‌جا.

۱۶. ابن منظور، محمد بن مكرم، ۱۴۱۴ق، لسان العرب، بيروت: دارصادر.
۱۷. أبو حبيب، سعدی، ۱۴۰۸ق، القاموس الفقهي، دمشق: دارالفكر.
۱۸. اشتهاردی، علی پناه، بی تا، مجموعه فتاوی ابن الجنید، قم: الجماعة المدرسين بقم.
۱۹. اصفهانی، ابوالحسن، ۱۳۸۰، وسیله النجاة (مع تعالیق الإمام الخمينی ره)، قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)
۲۰. اصفهانی، محمدحسین، ۱۴۱۸ق، حاشیه کتاب المكاسب، قم: چاپ عباس محمدآل سباع قطیفی.
۲۱. امامی، سیدحسن، بی تا، حقوق مدنی (امامی)، تهران: انتشارات اسلامیة.
۲۲. انصاری، مرتضی، ۱۴۱۹ق، فرائد الأصول، قم: مجمع الفکر الإسلامی.
۲۳. ایروانی، محمدباقر، ۱۴۲۲ق، دروس تمهیدیة فی الفقه الإستدلالی، المرکز العالمی للدراسات الإسلامیة.
۲۴. آل راضی، محمدطاهر، ۱۴۲۶ق، بداية الوصول فی شرح كفاية الأصول، قم: دارالهدی
۲۵. بحرانی، یوسف بن احمد، بی تا، الحدائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة، قم: مؤسسه النشر الإسلامی التابعة لجماعة المدرسين.
۲۶. بدری، تحسین، ۱۴۲۸ق، معجم مفردات أصول الفقه المقارن، تهران: المشرق للثقافة والنشر.
۲۷. بروجردی، آقا حسین، ۱۳۸۶ق، منابع فقه شیعه (ترجمه جامع احادیث الشیعة)، تهران: انتشارات فرهنگ سبز.
۲۸. بستانی، فوادافرام، ۱۳۷۵، فرهنگ ابجدی، تهران: اسلامی.
۲۹. بیهقی کیدری، قطب الدین، ۱۳۷۴، اصباح الشیعة بمصباح الشریعة، قم: مؤسسه الإمام الصادق (ع)
۳۰. جعفری لنگرودی، محمدجعفر، ۱۳۹۱، ترمینولوژی حقوق، تهران: گنج دانش.
۳۱. حائری، سید کاظم، بی تا، منهاج الصالحین، بی جا، بی جا.
۳۲. حر عاملی، محمد بن حسن، بی تا، وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۳۳. حر عاملی، محمد بن حسن، بی تا، هداية الأمة إلى أحكام الأئمة، مجمع البحوث الإسلامیة.
۳۴. حسینی عاملی، سید محمدجواد، بی تا، مفتاح الكرامة فی شرح قواعد العلامة للفقیه، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۳۵. حسینی، سید میر عبدالفتاح، ۱۴۱۷ق، العناوین الفقهیة، قم: مؤسسه النشر الإسلامی التابعة لجماعة المدرسين.
۳۶. حلبی، أبو الصلاح، ۱۴۰۳ق، الكافی فی الفقه، اصفهان: مكتبة الإمام أمير المؤمنين (ع)

۳۷. حلی، یحیی بن سعید، ۱۳۹۴، الجامع للشرائع، قم: مؤسسه‌الامام‌الصادق (ع)
۳۸. حمیری، نشوان بن سعید، ۱۴۲۰ق، شمس العلوم و دواء کلام العرب من الکلوم، دمشق: دارالفکر.
۳۹. حیدری، سیدکمال، ۱۴۲۰ق، لاضرر و لاضرار، قم: تقریرات درس آیه الله صدر.
۴۰. دسوقی، محمد بن عرفه، بی‌تا، حاشیه الدسوقی علی الشرح الکبیر، بیروت: دارالاحیاءالکتب العربیه.
۴۱. دهخدا، علی اکبر، ۱۳۷۷، لغت نامه دهخدا، تهران: موسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
۴۲. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۳۷۴، ترجمه و تحقیق مفردات الفاظ قرآن (راغب اصفهانی)، تهران: مرتضوی.
۴۳. روحانی، سید محمد حسینی، بی‌تا، منهاج الصالحین، مکتبه الالفین.
۴۴. زمخشری، محمود بن عمر، ۱۳۸۶، مقدمه الأدب، تهران: موسسه مطالعات اسلامی دانشگاه تهران.
۴۵. سبزواری، سید عبدالاعلی، بی‌تا، مهذب الاحکام فی بیان حلال و الحرام، قم: دارالتفسیر.
۴۶. سجادی، جعفر، بی‌تا، فرهنگ معارف اسلامی، بی‌جا: کومش.
۴۷. سرخسی، محمد بن احمد، بی‌تا، المبسوط، بیروت: دارالمعرفه.
۴۸. سمعی، جمشید، ۱۳۸۷، ترجمه متن و شرح کامل رسائل شیخ انصاری، اصفهان: خاتم الانبیاء.
۴۹. سند، محمد، ۱۴۳۳ق، منهاج الصالحین، قم: باقیات.
۵۰. سید مرتضی علم الهدی، بی‌تا، علی بن حسین، الانتصار فی انفرادات الإمامیه، قم: جامعه‌المدرسین فی الحوزة العلمیه بقم.
۵۱. سیستانی، سیدعلی، ۱۴۱۵ق، منهاج الصالحین، قم: مکتب آیه الله العظمی السیدالسیستانی.
۵۲. سیستانی، سید علی، ۱۴۱۴ق، قاعده لاضرر و لاضرار، بیروت: بی‌جا.
۵۳. شهید اول، محمد بن مکی، بی‌تا، الدروس الشرعیة فی فقه الإمامیه، قم: مؤسسه النشر الاسلامی التابعه لجماعة المدرسین.
۵۴. شهید اول، محمد بن مکی، ۱۴۱۴ق، غایبه المراد فی شرح نکت الإرشاد، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
۵۵. شهید ثانی، زین الدین بن علی، ۱۴۲۷ق، الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة، قم: دارالتفسیر.
۵۶. شیخ بهایی، محمد بن حسین و ساوجی، نظام بن حسین، ۱۴۲۹ق، جامع عباسی و تکمیل آن (محشّی، ط - جدید)، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۵۷. شیخ صدوق، محمد بن علی، ۱۳۶۷، ترجمه من لایحضره الفقیه، تهران: نشر صدوق.
۵۸. شیخ صدوق، محمد بن علی، ۱۴۱۳ق، من لایحضره الفقیه، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به

جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

۵۹. شیخ صدوق، محمد بن علی، ۱۴۱۵ق، المقنع، قم: مؤسسه الإمام الهادی (ع)
۶۰. شیخ طوسی، محمد بن حسن، بی تا، الإستبصار، تهران: دارالکتب الإسلامیة.
۶۱. شیخ طوسی، محمد بن حسن، بی تا، الخلاف، قم: مؤسسه النشر الإسلامی.
۶۲. شیخ مفید، محمد بن محمد، ۱۴۱۰ق، المقنعة، قم: مؤسسه النشر الإسلامی.
۶۳. شیرازی، سیدصادق، ۱۴۱۴ق، بیان الاصول، قم: بی جا.
۶۴. صاحب جواهر، محمد حسن نجفی، ۱۳۶۲، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، بیروت: داراحیاء التراث العربی.
۶۵. طاهری، حبیب الله، ۱۴۱۸ق، حقوق مدنی (طاهری)، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۶۶. طباطبائی، سیدعلی، بی تا، الشرح الصغیر فی شرح مختصر النافع، قم: مکتبه آیة الله العظمی المرعشی النجفی.
۶۷. طباطبائی، سیدعلی، ۱۴۱۸ق، ریاض المسائل فی تحقیق الأحكام بالدلائل، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام لاحیاء التراث.
۶۸. طباطبائی قمی، سیدتقی، بی تا، مبانی منهج الصالحین، قم: منشورات قلم الشرق.
۶۹. طبرسی، فضل بن حسن، ۱۴۱۰ق، المؤلف من المختلف بین أئمة السلف، مشهد: مجمع البحوث الإسلامیة.
۷۰. طریحی، فخرالدین بن محمد، ۱۳۷۵، مجمع البحرين، تهران: مرتضوی.
۷۱. علامه حلّی، حسن بن یوسف، بی تا، إرشاد الأذهان إلى أحكام الإیمان، قم: مؤسسه النشر الإسلامی التابعة لجماعة المدرسين بقم المشرفة.
۷۲. علامه حلّی، حسن بن یوسف، ۱۴۱۴ق، تذكرة الفقهاء، قم: موسسه آل البيت (ع) لاحیاء التراث.
۷۳. علامه حلّی، حسن بن یوسف، ۱۴۱۸ق، قواعد الأحكام، قم: مؤسسه النشر الإسلامی التابعة لجماعة المدرسين.
۷۴. عمید، حسن، ۱۳۶۳، فرهنگ فارسی عمید، تهران: انتشارات امیر کبیر.
۷۵. فاضل کاظمی، جواد بن سعید، ۱۳۶۵، مسالك الأفهام إلى آیات الأحكام، تهران: مرتضوی.
۷۶. فاضل مقداد، مقداد بن عبدالله، ۱۴۰۴ق، التنقیح الرائع لمختصر الشرائع، قم: مکتبه آیت الله المرعشی النجفی (ره)

۷۷. فاضل مقداد، مقداد بن عبدالله، ۱۳۷۳، کنز العرفان فی فقه القرآن، تهران: مرتضوی.
۷۸. فخرالمحققین، محمد بن حسن حلّی، ۱۳۸۷ق، ایضاح الفوائد فی شرح مشکلات القواعد، قم: مؤسسه اسماعیلیان.
۷۹. فراهیدی، خلیل بن احمد، ۱۴۱۰ق، کتاب العین، قم: نشر هجرت.
۸۰. فیاض، محمد اسحاق، بی تا، منهاج الصالحین، قم: مکتبه سماحه آیه الله العظمی الحاج الشیخ محمد اسحاق فیاض.
۸۱. فیض کاشانی، محمد محسن بن شاه مرتضی، بی تا، الشهاب الثاقب فی وجوب صلاة الجمعة العینی و لیه منبع الحیاه، بیروت: موسسه الاعلمی للمطبوعات.
۸۲. فیض کاشانی، محمد محسن بن شاه مرتضی، ۱۴۰۶ق، الوافی، اصفهان: کتابخانه امام امیرالمؤمنین علی (ع)
۸۳. فیروزآبادی، محمد بن یعقوب، ۱۴۱۵ق، القاموس المحیط، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۸۴. قرشی، سیدعلی اکبر، ۱۴۱۲ق، قاموس قرآن، تهران: دارالکتب الإسلامیه.
۸۵. قطب راوندی، سعید بن هبه الله، ۱۴۰۵ق، فقه القرآن (راوندی)، قم: کتابخانه عمومی حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی (ره)
۸۶. قلی زاده، احمد، ۱۳۷۹، واژه شناسی اصطلاحات اصول فقه، تهران: بنیاد پژوهش‌های علمی فرهنگی نورالاصفیاء.
۸۷. کاشف الغطاء، محمد حسین، بی تا، تحریر المجله، قم: مؤسسه الامام الصادق (ع)
۸۸. کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۳۶۷، الفروع من الکافی، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۸۹. کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۳۶۷، الکافی، تهران: دارالکتب الإسلامیه.
۹۰. کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۳۶۳، گزیده کافی، تهران: مرکز انتشارات علمی و فرهنگی.
۹۱. گروه اصطلاح نامه اصول فقه، ۱۳۸۷، اصطلاح نامه اصول فقه، قم: مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
۹۲. محقق ثانی، علی بن حسین، بی تا، جامع المقاصد فی شرح القواعد، قم: موسسه آل البيت (ع) لاحیاء التراث.
۹۳. محقق حلّی، جعفر بن حسن، ۱۴۱۰ق، المختصر النافع فی فقه الامامیه، تهران: قسم الدراسات الإسلامیه فی مؤسسه البعثه.
۹۴. محقق حلّی، جعفر بن حسن، ۱۴۰۹ق، شرائع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام، تهران: استقلال.

۹۵. محقق داماد، سیدمصطفی، ۱۳۸۳، قواعد فقه، تهران: مرکز نشر علوم اسلامی.
۹۶. محقق داماد، سیدمصطفی، ۱۴۲۶ق، ایقاع، اخذ به شفعه، تهران: مرکز نشر علوم اسلامی.
۹۷. مدرسی، سیدمحمدتقی، ۱۳۹۰، احکام معاملات، قم: انتشارات محبان‌الحسین (ع)
۹۸. مدرسی، سیدمحمدتقی، ۱۴۲۷ق، الفقه الاسلامی تعلیقات علی العروة الوثقی و مهذب الأحكام، بیروت: دارالقاری.
۹۹. مرتضی زبیدی، محمد بن محمد، ۱۴۱۴ق، تاج العروس من جواهر القاموس، بیروت: دارالفکر.
۱۰۰. مروارید، علی‌أصغر، ۱۴۱۰ق، الینابیع الفقهیة، بیروت: دارالترت.
۱۰۱. مروجی، علی، ۱۴۲۸ق، تمهید الوسائل فی شرح الرسائل، قم: مدرسه الإمام علی بن ابی طالب (ع)
۱۰۲. معین، محمد، ۱۳۸۷، فرهنگ فارسی معین، تهران: فرهنگ‌نما کتاب آزاد.
۱۰۳. مقدس اردبیلی، احمد بن محمد، بی‌تا، مجمع الفائدة و البرهان فی شرح إرشاد الأذهان، تهران: مؤسسه النشر الإسلامی.
۱۰۴. مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۷۰، قواعد الفقهیه، قم: مدرسه الامام علی بن ابی طالب (ع)
۱۰۵. مکارم شیرازی، ناصر، ۱۴۲۷ق، استفتاءات جدید، قم: مدرسه الامام علی بن ابی طالب (ع)
۱۰۶. موسوی بجنوردی، سیدحسن، ۱۳۷۷، القواعد الفقهیة، قم: نشر الهادی.
۱۰۷. مومن سبزواری قمی، علی، ۱۳۷۹، جامع الخلاف و الوفاق، قم: زمینه‌سازان ظهور امام عصر (عج)
۱۰۸. مهنا، عبدالله علی، ۱۴۱۳ق، لسان اللسان: تهذیب لسان العرب، بیروت: دارالکتب العلمیة.
۱۰۹. میرزای قمی، ابوالقاسم بن محمد حسن، ۱۳۷۱، جامع الشتات فی أجوبة السؤالات، تهران: کیهان.
۱۱۰. نجفی جواهری، محمدحسن، ۱۳۶۲، جواهر الکلام، بیروت: داراحیاء التراث العربی.
۱۱۱. نجم الدین حلی، جعفر بن زهدری، ۱۴۲۸ق، إيضاح ترددات الشرائع، قم: انتشارات کتابخانه آیه‌الله مرعشی‌نجفی (ره)
۱۱۲. نوری، حسین بن محمد تقی، ۱۴۰۸ق، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، بیروت: موسسه آل‌البيت لاحیاء التراث العربی.
۱۱۳. نوری، محمد اسماعیل، ۱۳۷۹، آشنایی با ابواب فقه، سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، نمایندگی ولی فقیه، اداره آموزش‌های عقیدتی سیاسی.
۱۱۴. واسطی زبیدی، سیدمحمد مرتضی، ۱۴۱۴ق، تاج العروس من جواهر القاموس، بیروت: دارالفکر للطباعة و النشر و التوزیع.
۱۱۵. امینی نژاد، علی؛ صفایی، سید حسین (۱۳۹۶). تحلیل فقهی و حقوقی موانع امکان نقل و انتقال حق

معنوی مؤلف. مجله پژوهش‌های فقه و حقوق اسلامی، سال سیزدهم، شماره ۴۷، ص ۲۷-۴۸.

۱۱۶. جعفری، مهران؛ مفتخر، عبدالحمید؛ پورجوهری، علی؛ جانی پور، کرم (۱۴۰۰). وضعیت

قراردادهای ناعادلانه در فقه امامیه در مقایسه با شرط غیر منصفانه در قانون تجارت

الکترونیکی ایران و نظام‌های بین‌المللی. مجله پژوهش‌های فقه و حقوق اسلامی، سال هفدهم، شماره ۶۶، ص ۷۱-۹۲.

۱۱۷. زارع خورمیزی، مهدیه؛ حیدری خورمیزی، سید محمد؛ یاقوتی، ابراهیم (۱۴۰۰). امکان‌سنجی

تعدد ولایت‌ها (حکومت) در عصر «دولت-ملت‌ها» از منظر فقه امامیه و نظام حقوقی

بین‌الملل. مجله پژوهش‌های فقه و حقوق اسلامی، سال هفدهم، شماره ۶۶، ص ۱۱۶-۱۴۱.

۱۱۸. محمدیان، علی؛ علمی، محمدرضا؛ فخلعی، محمد تقی (۱۳۹۴). تحلیل و نقد ادله جواز غیبت

مخالفان مذهبی. مجله پژوهش‌های فقه و حقوق اسلامی، سال دوازدهم، شماره ۴۲، ص

۱۴۷-۱۶۸.

۱۱۹. محمدیان کبریا، علی؛ نوذری فردوسی، محمد؛ نجم، اکبر (۱۴۰۱). مبانی فقهی معاهده

مسلمانان با غیر مسلمانان با تأکید بر دیدگاه مقام معظم رهبری. مجله پژوهش‌های فقه و

حقوق اسلامی، سال هجدهم، شماره ۶۹، ص ۱۸۱-۲۰۳.

۱۲۰. محمدیان امیری، مهدی؛ عسگری، علیرضا؛ احمدی، سید محمد مهدی؛ عابدیان، سید

حسن (۱۳۹۸). بررسی فقهی و حقوقی ماهیت بیع در فضای مجازی. مجله پژوهش‌های فقه

و حقوق اسلامی، سال پانزدهم، شماره ۵۵، ص ۱۳۷-۱۶۲.

۱۲۱. <https://hadith.inoor.ir/fa/hadith/۱۰۱۳۲۶/sanad>

۱۲۲. <https://hadith.inoor.ir/fa/hadith/۱۰۱۳۳۰/sanad>

%A%D۹%۹۲%D۸%B۹%D۹%۸E?rownumber=۱

۱۲۳. <https://hadith.inoor.ir/fa/hadith/۱۰۱۳۳۱>

۱۲۴. <https://hadith.inoor.ir/fa/hadith/۱۱۳۱۶۰/sanad>

۱۲۵. <https://hadith.inoor.ir/fa/hadith/۱۱۳۱۶۳/sanad>

۱۲۶. <https://hadith.inoor.ir/fa/hadith/۱۴۸۱۱۰/sanad>

۱۲۷. <https://hadith.inoor.ir/fa/hadith/۱۹۲۴۴۰/sanad>

